

بررسی تأثیر برخی کاستی‌های ساختاری بر اعتبار کتاب تهذیب *

هادی مروی^۱

محمدابراهیم روشن ضمیر^۲

چکیده

کتاب تهذیب الاحکام تألیف شیخ طوسی، سومین کتاب از کتب اربعه حدیثی شیعه است. این موسوعه فقهی با توجه به گستردگی روایات فقهی و به کارگرفتن روش رفع تعارض اخبار، از جایگاه ویژه‌ای نزد اکثر فقیهان و حدیث‌پژوهان برخوردار است؛ اما وجود برخی اشکال‌های ساختاری از قبیل فراوانی تصحیف، زیاده و نقیصه، ضعف سندی و مواردی دیگر از این دست، کسانی را بر آن داشته که در اعتبار آن تردید روا دارند. این جستار که از جهت گردآوری منابع، به روش کتابخانه‌ای و از نظر محتوا به شیوه توصیفی-تحلیلی سامان یافته، عوامل پیدایش این کاستی‌ها و تأثیر آنها بر اعتبار این کتاب را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشان از آن دارد که هرچند وجود برخی کاستی‌های ساختاری در این کتاب، انکارناپذیر است؛ اما از آنجا که از سویی، عوامل بیشتر این اغلاط مانند ناخوانا بودن خط و یا اشتباهات منابع، قابل شناسایی است و از دیگر سو، راهکارهایی برای برطرف کردن بیشتر آنها وجود دارد، این کاستی‌ها نمی‌تواند موجب تردید در اعتبار این کتاب شود.

واژگان کلیدی: شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، اعتبار، نقد متن، نقد حدیث.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) / hadi.marvi@razavi.ac.ir
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران / roshanzamir@razavi.ac.ir

۱- مقدمه

شیخ الطائفه أبو جعفر محمد بن حسن طوسی، صاحب آثار برجسته و گسترده در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی، در ماه رمضان سال ۳۸۵ق در طوس خراسان دیده به جهان گشود (عَلَمَهُ حَلِي، ۱۴۱۱، ص ۱۴۸). از نشو و نمای شیخ در دوران کودکی و نوجوانی گزارشی در دست نیست؛ البته گمان بر آن است که وی به حوزه نیشابور رفت و آمد داشته است. او در سال ۴۰۸ق وارد بغداد شد (ابن داود حلی، ۱۳۴۲، ص ۳۰۶) و از محضر شیخ مفید تا سال ۴۱۳ق بهره‌های فراوان برد. پس از شیخ مفید، اساتید نامداری چون سید مرتضی در پرورش علمی او اثرگذار بودند. شیخ طوسی در حدود بیست و پنج سالگی به نگارش «تهذیب الاحکام» که در واقع شرح «مقنعه» شیخ مفید است، اقدام کرد. این کتاب در شمار نخستین تألیفات شیخ طوسی قرار می‌گیرد (طوسی، ۱۴۱۲، صص ۴۲-۴۳/ رضاداد و طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

کتاب تهذیب با توجه به جایگاه شیخ طوسی، گستردگی روایات فقهی و روش رفع تعارض اخبار، همواره مورد توجه فقیهان و حدیث‌پژوهان قرار داشته و بحث‌های درازدامنی درباره جایگاه و اعتبار آن در جریان بوده است. اخباری‌ها احادیث کتاب‌های اربعه شیعه را صحیح و معتبر می‌شمارند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۰۴). فیض کاشانی که از او با عنوان اخباری معتدل می‌توان یاد کرد (رحیمی، ۱۳۹۲، ص ۳۹۳)، در مقدمه دوم از کتاب وافی معتقد است که مؤلفان کتب اربعه نسبت به صحّت روایاتشان شهادت داده‌اند و درباره شیوه گردآوری حدیث شیخ طوسی چنین می‌نگارد: «قال صاحب التهذیب فی کتاب العدة إن ما أوردته فی کتابی الأخبار إنما أخذته من الأصول المعتمدة علیها» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۳). گرفتن روایات دو کتاب تهذیب و استبصار از کتاب‌های معروف و مورد اعتماد، نشانه اعتبار و قابل عمل بودن روایات است.

در مقابل برخی از پژوهشگران، به جهت وجود برخی از کاستی‌های محتوایی چون وجود روایات ضعیف (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۸۹/ شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۲۵) و برخی به خاطر کاستی‌های ساختاری چون شمار زیاد تصحیف، تحریف و زیاده و نقیصه، در اعتبار کتاب تردید کرده‌اند. از جمله این افراد شهید ثانی (ش. ۹۶۶ق) است که پس از تعریف حدیث معلّل، نمونه‌های فراوان متنی و سندی آن را به تهذیب الاحکام شیخ طوسی ارجاع می‌دهد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۴۲). میرداماد (م ۱۰۴۱ق) نیز معتقد است که ضعف‌های سندی و متنی احادیث دو کتاب تهذیب و استبصار کم نیست: «العلّة فی أخبار کتابی التّهذیب و الإستبصار متناً و إسناداً غَیْرُ نَادِرَةٍ» (میرداماد، ۱۳۱۱، ص ۱۸۵). محدّث بحرانی (م. ۱۱۸۶ق) درباره وجود تحریف و تصحیف و زیاده و نقصان در سندها و متن‌های کتاب تهذیب می‌نویسد: «کسی که در پی وجود این موارد باشد، کمتر حدیثی است که در متن یا سند آن وجود نداشته باشد» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۰۹). همچنین، وی می‌گوید: «موارد تحریف و تصحیفی که برای شیخ در کتاب تهذیب رخ داده، فراوان است و قابل شمردن نیست» (همان، ج ۷، ص ۷۶)؛ «هر کس به تهذیب شیخ مراجعه کند و در روایات آن دقّت کند، تصحیف و تحریف موجود در سند و متن اخبار آن را ملاحظه خواهد کرد. کمتر حدیثی از تهذیب پیدا می‌شود که از علت و اختلال در سند یا متن خالی باشد» (همان، ج ۳، ص ۱۵۶). لذا شایسته است کاستی‌های این کتاب مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

دغدغه این جستار، بررسی کاستی‌های ساختاری کتاب تهذیب با این رویکرد است که اولاً: این کاستی‌ها چرا و چگونه به این کتاب راه یافته است؟ ثانیاً: آیا راهی برای شناسایی و برطرف کردن آنها وجود دارد یا خیر؟ ثالثاً: آیا این اشکال‌ها از آن چنان حجم و اندازه‌ای برخوردار است که بتواند اعتبار کتاب را زیر سؤال ببرد؟ منظور از ساختار در عنوان پژوهش حاضر، مفهوم لغوی آن یعنی شکل واژه‌ها، عبارت‌ها، جمله‌ها و نیز ترتیب اجزا و بخش‌های کتاب است، بنابراین، «کاستی‌های ساختاری» در برابر «کاستی‌های محتوایی» قرار دارد. جستجو در منابع، نشان از آن دارد که پیشینه نقدهای کلی کتاب تهذیب، به ابن ادریس حلی (م. ۵۹۸ق) برمی‌گردد (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۸۹) و پس از وی، نقد تهذیب و اشاره به کاستی‌های ساختاری آن مانند: فراوانی تصحیف و زیاده و نقیصه، از سوی شهید ثانی (ش. ۹۶۶ق) صورت گرفته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۴۲). درباره بررسی و نقد کاستی‌های ساختاری کتاب تهذیب از قبیل تصحیف، تحریف و زیاده و نقیصه اثر مستقلی که به زوایای مختلف این بحث پرداخته باشد، مشاهده نشد؛ البته، برخی حدیث‌پژوهان در مباحث مربوط به کتاب تهذیب، به برخی از این کاستی‌ها اشاره کرده و در مواردی به نقد آن پرداخته‌اند.

۲- زمینه‌ها و عوامل پیدایش کاستی‌های ساختاری تهذیب و نقش آنها در اعتبار آن

وجود برخی ایرادها در کتاب تهذیب مانند: تصحیف، زیاده و نقیصه جای تردید ندارد؛ اما آنچه در بررسی نقش این ایرادها در اعتبار تهذیب از اهمیت بسزایی برخوردار است، روشن شدن چگونگی راه یافتن این موارد به این کتاب است. لذا شایسته است زمینه‌ها و عوامل پیدایش آنان و میزان تأثیرشان مورد بررسی قرار گیرد. برخی از عوامل بروز این ایرادها عبارتند از:

۲-۱- ایرادهای ناشی از تفاوت مبنا

به نظر می‌رسد برخی ایرادهای تهذیب، ناشی از تفاوت زاویه شیخ طوسی و ناقدان تهذیب درباره اعتبار روایات و نیز چگونگی گزارش آنان باشد؛ ناقدان بنا بر مبنای خود، برخی از موارد را به عنوان ایراد مطرح کرده‌اند درحالی‌که بنا به مبنای شیخ، این موارد کاستی تلقی نمی‌شده است. در ذیل به دو مورد از موارد اختلاف مبنایی شیخ و ناقدان اشاره می‌شود.

۲-۱-۱- اعتبار روایات بر مبنای وثوق صدوری

بر اساس شواهدی، ملاک اعتبار روایت از نظر شیخ طوسی همانند دیگر متقدمان، وثوق صدوری بوده است؛ یعنی از نظر آنها روایتی معتبر شمرده می‌شده است که بر پایه قرآنی، نسبت به صدور آن از معصوم اطمینان پیدا می‌کردند. بر پایه این دیدگاه، سند تنها یکی از قرائن است درحالی‌که بنا بر مبنای طرفداران وثوق سندی، تنها وثاقت و صحت مذهب راویان مد نظر قرار می‌گیرد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۳ و ۱۴۱۷، ۱۵۰ و ۱۴۲۰، ص ۴ و ۱۳۳ و ۲۵۶/شیخ بهایی، ۱۴۲۹، ص ۲۶/سبحانی، ۱۴۱۰، ص ۴۷)؛ لذا اگر قرآنی بر اعتبار متن حدیث وجود

داشته باشد، ذکر سند از باب تیمّن و تبرک است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱). روشن است که بر پایه این دیدگاه، وجود برخی از کاستی‌های ساختاری در سند حدیث همانند ضعف راویان یا ارسال سند قابل توجیه است.

۲-۱-۲- پذیرش نقل به معنا

پدیده نقل به معنا در احادیث غیر قابل انکار است و اکثر پیشینیان نقل به معنا را جایز شمرده‌اند (عاملی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۲/طریحی، بی تا، ص ۴۲)؛ از این منظر، برخی از کاستی‌های ساختاری متنی نیز توجیه‌پذیر است (ر.ک: امین، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۱۶۴).

۲-۲- احتمال اشتباه شیخ طوسی

هرچند شیخ طوسی از جمله علمای برجسته شیعه است که از او با عنوان «شیخ الطائفه» یاد می‌شود و در علوم مختلف اسلامی دارای کتاب‌های ارزشمندی است که نگاه‌های او نقطه عطفی در پیشرفت آن علم محسوب می‌شود (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۱، صص ۴۷۶ - ۴۷۷)، اما احتمال اشتباه، سهو و نسیان از غیر معصوم، محتمل است. لذا بسیاری از عالمان به رغم اذعان و اعتراف به جایگاه بلند شیخ طوسی، بروز اشتباهاتی در تهذیب را پذیرفته‌اند. برای نمونه، محمدتقی رازی نجفی می‌گوید: «روشن است که مفهوم وثاقت در بردارنده عصمت نیست که خطا و غفلت با آن سازگاری نداشته باشد؛ چه این که بر حدیث پژوه پوشیده نیست که سهو و اشتباه در سند و متن‌های روایات، از سوی بزرگان ثقه رخ داده است، به‌ویژه در دو کتاب تهذیب و استبصار» (رازی نجفی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۶۷۹). آیت الله خویی (م ۱۴۱۳ق) نیز می‌نویسد: «خطای شیخ در دو کتاب تهذیب و استبصارش بسیار است» (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۹۹).

البته، مقام و منزلت شیخ طوسی، برتر از آن است که تصور خطای عمدی درباره وی داده شود. آنچه رجالیان برجسته درباره وی آورده‌اند، شاهد این مدعاست. علامه حلی درباره شیخ طوسی چنین می‌نگارد: «شیخ امامیه، رئیس الطائفه، جلیل القدر، عظیم المنزله، ثقه، عین، راستگو و عارف به اخبار و رجال و فقه و اصول و کلام و ادبیات است و تمامی فضایل به وی نسبت داده می‌شود. در همه فنون اسلام تألیف دارد و عقاید در اصول و فروع دین را تهذیب کرده و در علم و عمل جامع کمالات انسانی است» (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۸).

بررسی مواردی مانند شرایط زمانی نگارش این کتاب، انگیزه شیخ طوسی از تدوین آن و جایگاه علمی وی در این زمان، نشان می‌دهد راه یافتن برخی کاستی‌ها به این کتاب، تا حدودی پیامد طبیعی این وضعیت بوده است. برخی از اموری که بستر لازم را برای پیدایش این کاستی‌ها فراهم کرده، عبارتند از:

۲-۲-۱- الزامات تدوین این کتاب

برخی از عالمان دلیل وجود اشکال‌های کتاب را عجله زیاد در تصنیف و حرص بر زیاد شدن تألیفات و کثرت اشتغال‌های شیخ طوسی به تدریس، فتوا، علم و عمل و ... دانسته‌اند (بحرانی، بی تا، ص ۲۹۸/مجلسی، ۱۴۰۶،

ج ۱۴، ص ۴۰۵). توضیح بیشتر آنکه بر اساس مقدمه کتاب تهذیب، انگیزه شیخ طوسی نسبت به نگارش این کتاب، دفاع از کیان مذهب و دفع شبهه تخالف و تعارض میان اخبار و سفارش یکی از دوستان وی بوده است. بنابراین، احتیاج مردم زمانه وی به چنین اثری، چاره‌ای جز تعجیل در نگارش را برای شیخ طوسی باقی نگذارد. اما با توجه به این مطلب که زمان شروع نگارش کتاب در دوره‌ای بوده که شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) و سپس، سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) زعامت شیعه را برعهده داشتند، کثرت اشتغال‌های بیان شده خصوصاً در مدت نگارش، بعید به نظر می‌رسد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۴۱۳)؛ چه اینکه نگارش کتاب در همان سال‌های نخستین اقامت در بغداد به پایان رسیده است (گریوانی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۱).

۲-۲-۲- کم‌تجربگی شیخ طوسی

شیخ طوسی در حدود بیست و پنج سالگی به نگارش کتاب تهذیب الاحکام که شرح کتاب مقنعه شیخ مفید است، اقدام کرد و این اثر در شمار نخستین تألیفات شیخ طوسی قرار دارد (طوسی، ۱۴۱۲، صص ۴۲-۴۳/رضا داد و طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۵۶) که در همان سال‌های نخستین اقامت در بغداد، به پایان رسیده است (گریوانی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۱). برخی از نشانه‌ها در کتاب، کم‌تجربگی شیخ طوسی را نمایان می‌سازد؛ مانند:

۲-۲-۲-۱- غفلت از تعلیق سند

با توجه به اینکه کتاب کافی یکی از منابع شیخ در تهذیب است و محمد بن یعقوب کلینی اگر چه روایات را به صورت مسند آورده است، اما گاهی با تکیه بر سند پیشین، تمام سند یا بخشی از آن را حذف کرده و در مواردی با تعبیر «بهذا الاسناد» به این حذف اشاره کرده است، گاه غفلت شیخ طوسی از این شیوه، باعث این پندار شده است که حدیث مرسل است. در ذیل به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌شود:

نمونه اول: شیخ در کتاب تهذیب مدعی ارسال روایت کلینی از یونس بن عبدالرحمن شده است: «محمّد بن یعقوب مرسلًا عن یونس بن عبدالرحمن، عن علی بن ابی حمزة...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱۱)؛ درحالی که سند کافی: «یونس عن علی بن ابی حمزة، عن ابی بصیر...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، صص ۲۴-۲۵) معلق بر حدیث قبل آن بوده است: «علی بن ابی‌رہیم، عن ابیه، عن اسماعیل بن مرار، عن یونس».

نمونه دوم: در سند روایتی در کافی آمده است: «أحمد بن محمد، عن بعض أصحابنا، عمّن ذكره: عن ابی عبد الله عليه السلام، قال...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۳۶۷). همین روایت در کتاب تهذیب چنین آمده است: «عنه عن أحمد بن محمد عن بعض أصحابنا عمّن ذكره عن ابی عبد الله ع قال...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، صص ۴۳۷-۴۳۸). شیخ طوسی از «محمد بن یعقوب کلینی» به صورت ضمیر «عنه» یاد کرده و این پندار را ایجاد کرده است که کلینی از «احمد بن محمد» یعنی «احمد بن محمد بن خالد برقی» بدون واسطه نقل می‌کند. این در حالی است که در سند نقل شده از کتاب کافی تعلیق وجود دارد و کلینی با واسطه «عدة من اصحابنا»

که در سند قبل از آن ذکر شده است، از برقی نقل روایت می‌کند و شیخ واسطه «عدة من اصحابنا» را پس از کلمه «عنه» نیاورده است.

نمونه سوم: در کتاب کافی آمده است: «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۱۴۸). شیخ طوسی این حدیث را چنین آورده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى قَالَ ...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۴). شیخ طوسی با غفلت از اینکه کلینی این حدیث را با واسطه «محمد بن یحیی» که در سند قبل از آن ذکر شده، از «أحمد» یعنی «أحمد بن محمد بن عیسی» نقل می‌کند، این تصور را ایجاد کرده که کلینی بدون واسطه از «أحمد» نقل می‌کند. حتی اگر در نسخه‌ای که شیخ طوسی از آن روایت را نقل کرده کلمه «عنه» وجود نداشته، توجه به تعلیق در سند لازم بود.

۲-۲-۲-۲- اشتباه در تشخیص مرجع ضمیر

در مواردی، اشتباه در تشخیص مرجع ضمیر باعث ایرادها شده است. در ذیل چند نمونه یاد می‌شود: نمونه اول: در کتاب کافی آمده است: «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۳۵۹). همان حدیث در کتاب تهذیب چنین ذکر شده است: «وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱۱). به نظر می‌رسد که در حدیث کتاب تهذیب، ضمیر در کلمه «عنه» در سند کافی با توجه به وجود کلمه «ابیه»، به «علی بن ابراهیم» تفسیر شده است؛ درحالی که مرجع ضمیر با توجه به حدیث قبلی آن «أحمد بن ابی عبد الله» است.

نمونه دوم: در کتاب تهذیب دو حدیث ذیل پشت سرهم ذکر شده است:
 - «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ...»
 - «عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ ...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۹۱).

در نگاه نخست مرجع ضمیر «عنه» با توجه به سند قبل «أحمد بن محمد» یعنی «أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری» است. در کتاب کافی این دو حدیث به این صورت ذکر شده است:

- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَمَّارٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ ...»
 - «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ ...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، صص ۶۰۶ - ۶۰۷).

در حدیث نخست کتاب کافی، مقصود از «أحمد بن محمد»، «أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری» است که از «ابن فضال» یعنی «الحسن بن علی بن فضال» نقل روایت می‌کند و کلینی از او با واسطه «محمد بن یحیی» نقل می‌کند. در روایت بعدی مقصود از «أحمد بن محمد»، «أحمد بن محمد العاصمی» است که از مشایخ

کلینی به شمار می‌رود و بدون واسطه از او نقل می‌کند. بنابراین، استفاده شیخ طوسی از ضمیر در اینجا موجب به اشتباه افتادن خواننده می‌گردد (کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۱۸؛ ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۶۰۷).

۲-۲-۲-۳- اشتباه در تشخیص هویت راوی

در سلسله اسناد احادیث، گاه نام یک نفر مشترک بین دو یا چند راوی است و تشخیص دقیق عنوان، نیازمند آشنایی با علم رجال است. در مواردی از کتاب تهذیب، شیخ طوسی در شناخت هویت راوی دچار اشتباه شده است؛ مانند:

نمونه اول: در کتاب تهذیب آمده است: «و بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنِ ابْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۵)؛ در حالی که در کتاب کافی چنین ذکر شده است: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنِ ابْنِ جُمُهورٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ؛ قَالَ: وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ ...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۸۹).

علامه مجلسی در کتاب «ملاذ الأخیار»، درباره منشأ اشتباه شیخ طوسی از پدر خویش چنین نقل می‌کند که: «شیخ گمان کرده که «احمد بن محمد» همان کسی است که کلینی بواسطه «عدة» از او نقل می‌کند و این در حالی است که مراد از «احمد بن محمد»، «احمد بن محمد عاصمی» است و از فاضل تستری آورده است که: روایت قبل با «عدة من اصحابنا» شروع شده است و شیخ گمان کرده که این روایت نیز با همان «عدة من اصحابنا» شروع می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۷۳/ کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۴، صص ۲۴۰ - ۲۴۱).

نمونه دوم: در کتاب تهذیب چنین ذکر شده است: «و بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۵)؛ در حالی که در این سند «إسحاق» سهواً اضافه شده است و با توجه به سند قبل «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ» مقصود «عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ» است.

فیض کاشانی اضافه شدن «اسحاق» در سند را غفلت آشکار و اشتباه و صحیح آن را «عن عمار» می‌داند؛ همچنانکه کسی که به کتاب استبصار در دو باب «المسح علی الجبائر و مس الحديد» توجه کند مطلب روشن می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۳۹).

۲-۲-۲-۴- افزودن یا حذف سهوی

یکی از آفات و آسیب‌های حدیث، افزودن یا کاستن قسمتی از سند و متن حدیث است که زمینه‌ساز تغییر در اعتبار سند یا معنا در حدیث گردد. تکرار چنین آسیبی از سوی یک راوی، بی‌اعتمادی نسبت به سایر گزارش‌های

وی را به همراه خواهد داشت؛ اما نسبت به شیخ طوسی که به وثاقت و جلالت قدر شهرت دارد، حمل بر سهو و نسیان، باور پذیرتر است.

نمونه اول: شیخ صدوق و شیخ طوسی حدیثی از ابو بصیر روایت کرده‌اند که گفت: از امام صادق (ع) درباره فرد مُحَرَمی که ناخن از ناخن‌هایش را بگیرد سؤال کردم. امام (ع) فرمودند: «عَلَيْهِ مُدٌّ مِنْ طَعَامٍ...» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۵۶)؛ ولی در نقل شیخ طوسی آمده است: «عَلَيْهِ فِي كُلِّ طَفْرِ قِيمَةٌ مُدٌّ مِنْ طَعَامٍ...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳۲).

آیت الله خویی نقل صدوق را به دلیل اضبط بودن وی بر نقل شیخ مقدم می‌دارد. وی می‌گوید: بدون تردید امام (ع) به ابو بصیر دو مرتبه، یک بار «مُدٌّ مِنْ طَعَامٍ» و بار دیگر «قِيمَةٌ مُدٌّ مِنْ طَعَامٍ» نفرموده است؛ بلکه به طور قطع، روایت یکی است و ابو بصیر هم یا «مُدٌّ مِنْ طَعَامٍ» و یا «قِيمَةٌ مُدٌّ مِنْ طَعَامٍ» روایت کرده و یکی از این دو، اشتباه است (خویی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۵۴/ر.ک: کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۴، صص ۲۶۹ - ۲۷۰).

نمونه دوم: شیخ طوسی در «بَابُ آدَابِ الْأَحْدَاثِ الْمَوْجِبَةِ لِلطَّهَارَاتِ» دو حدیث ذیل را آورده است:
- «وَأَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ أَوْ غَيْرِهِ رَفَعَهُ قَالَ: سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ مَا حَدُّ الْغَائِطِ قَالَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶).

- «وَأَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ أَوْ غَيْرِهِ رَفَعَهُ قَالَ: سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ مَا حَدُّ الْغَائِطِ قَالَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳).

دو حدیث در یک باب تکرار شده است. در حدیث دوم «عن ابن ابی عمیر» ذکر نشده است (کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۴۴). علامه مجلسی در کتاب «ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار» از پدرش نقل می‌کند که: «همین خبر به صورت کامل با واسطه شدن «ابن ابی عمیر» میان «یعقوب بن یزید» و «عبد الحمید»، پیشتر گذشت و ظاهراً این سهو از سوی شیخ طوسی است و آگاه باش که مانند این موارد در کتابش، بسیار است» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۵۴/نیز ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۷۲ و ص ۳۲۰).

نمونه سوم: شیخ طوسی در کتاب تهذیب، سند روایتی را اینگونه گزارش می‌کند: «وَعَنْهُ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَعَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۲۹). حدیث دارای دو طریق است. در طریق دوم این حدیث با توجه به روایات دیگر (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، صص ۲۳۳-۲۳۴ و ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۲) و کلام علمای رجال (کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۳۰) پس از «ابن مسکان» شخص «سلیمان بن خالد» ذکر نشده است (ر.ک: حائری، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۱۴۲ - ۱۴۳/طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۲).

۲-۲-۲-۵- تقطیع حدیث

تقطیع حدیث، به معنای بخش‌بندی حدیث به ابواب مناسب با آن به خاطر احتجاج و استدلال بهتر است؛ به شرطی که بخش جداشده از حدیث، گویای معنا باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۳۱۹)؛ بنابراین، تقطیع حدیث به خودی خود، آسیب به شمار نمی‌آید و تنها زمانی که خللی در معنا ایجاد کند، مضر خواهد بود. تقطیع، زمینه ساز تغییر ظاهر اولیه حدیث است.

وحید بهبهانی می‌نویسد: «احادیث ما در کتاب‌های اصول به شکل کنونی نبود؛ بلکه بسیاری از احادیث تقطیع شده‌اند و این امر سبب تغییر در آنها شده است. از این رو، می‌بینیم که شیخ طوسی برخی از احادیث کافی را تقطیع نموده و به این سبب، حکم تغییر یافته است» (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۹).

محمد سند نیز چنین بیان می‌کند: «در خلال بررسی ابواب کافی و تهذیب و فقیه، متوجه این مطلب شدیم که عادت نویسندگان این کتب بر تقطیع روایات به اجزای مختلف بوده است... مشخصه کتاب تهذیب چنین است که در بسیاری از موارد، حدیث را به صورت کامل و بدون تقطیع نقل می‌کند و در صورت انجام تقطیع، اشاره‌ای به آن نمی‌کند» (بحرانی، ۱۴۲۸، ص ۱۲۷).

شیخ طوسی در کتاب تهذیب چنین آورده است: «رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّمَا يُرَدُّ النِّكَاحُ مِنَ الْبَرِّصِ وَالْجُدَامِ وَالْجُنُونِ وَالْعَقْلِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۲۴)، ایشان در چند صفحه بعد این‌گونه نقل کرده‌اند که: «رَوَى حَمَّادٌ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ إِلَى قَوْمٍ فَإِذَا امْرَأَتُهُ عَوْرَاءٌ وَ لَمْ يُبَيِّنُوا لَهُ قَالَ لَا تُرَدُّ إِلَّا نِكَاحُ مِنَ الْبَرِّصِ وَالْجُدَامِ وَالْجُنُونِ وَالْعَقْلِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ قَدْ دَخَلَ بِهَا كَيْفَ يَصْنَعُ بِمَهْرَهَا قَالَ لَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَيُغْرَمُ وَلِيُّهَا الَّذِي أَنْكَحَهَا مِثْلَ مَا سَأَقَ إِلَيْهَا» (همان، ص ۴۲۶). با مقایسه این دو گونه نقل چنین به دست می‌آید که در نقل نخست، اطلاقش شامل زوج و زوجه می‌شود و یا به جهت اختصاص عقل به زن، این نقل مجمل می‌گردد ولی با توجه به نقل دوم، صدر و ذیل کلام، وجود این عیوب را به زن مختص می‌کند و فقط مرد حق فسخ نکاح را دارد؛ بنابراین صدر و ذیل حدیث در مقایسه با یکدیگر، دچار زیاده و نقیصه شده است و دلیل این امر، انجام تقطیع از سوی شیخ طوسی دانسته شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۰، ص ۳۱۹).

۲-۲-۲-۶- اعتماد بر حافظه

گاهی در روایاتی که برخی محدثان نقل کرده‌اند به رغم اینکه یکی از دیگری نقل کرده و ادامه سند نیز یکسان است، تفاوت‌هایی در متن دیده می‌شود. در این موارد، با توجه به جایگاه الای این بزرگان و وثاقت آنها، احتمال دست‌کاری عمدی داده نمی‌شود. به نظر می‌رسد این گونه تفاوت‌ها ناشی از اعتماد این عالمان بر حافظه یا استفاده از منابع متفاوت باشد.

شیخ در کتاب تهذیب، روایتی را این‌گونه از کلینی نقل می‌کند: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: الْأَذَانُ جَزْمٌ بِإِفْصَاحِ الْأَلْفِ وَالْهَاءِ وَالْإِقَامَةُ حَذْرٌ» (طوسی،

۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۸؛ اما این روایت در کافی با متنی متفاوت آمده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَدَّيْتَ فَأَفْصِحْ بِالْأَلْفِ وَالْهَاءِ، وَصَلِّ عَلَيَّ النَّبِيِّ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ، أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ فِي أَذَانٍ وَغَيْرِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۲۰).

با توجه به آنچه گفته شد، دو احتمال در اختلاف نقل وجود دارد؛ نخست آنکه حدیث تهذیب از منبع دیگری دریافت شده باشد (عاملی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۱۸) و یا آنکه ناشی از تکیه بر حافظه باشد (کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۱۱).

۲-۲-۳- ناخوانا بودن خط شیخ طوسی

گاهی ناخوانا بودن خط به ویژه در صورت شتاب و عجله در نگارش، باعث خطا می‌شود. فرزند شهید ثانی می‌نویسد: «از آنجا که غالباً بیان طرق یکسان است و در هنگام کتابت کلمه «عن» بین اسامی راویان قرار می‌گیرد، بر اثر عجله همان شیوه غالب به ذهن انسان خطور می‌کند. پس هنگام نوشتن، کلمه «عن» به جای «و» عطف گذاشته شده است و من در چندین جای نسخه‌ای از تهذیب که به خط شیخ طوسی است دیدم که کلمه «عن» به جای کلمه «و» گذاشته شده است. سپس، دو طرف «ع» را متصل و به صورت «و» نوشته است و این مطلب سبب اشتباه برخی نسخه‌نویسان شده است و آن را در مواردی که اصلاح شده به صورت اصلی نوشته‌اند و این مطلب در نسخه‌های جدیدتر روشن شد و هنگامی که به خط شیخ مراجعه کردم پی به حقیقت بردم. معلوم است که تبدیل کردن «و» به «عن» اقتضای زیادی واسطه را دارد؛ پس اگر واسطه اضافه شده راوی ضعیفی باشد، سند بی‌فایده می‌شود. پس چاره‌ای جز به کارگیری تمام تلاش در بررسی این گونه موارد نیست و به ظاهر امر نباید قناعت نکرد. از مواردی که این اشتباه زیاد رخ داده، روایت شیخ طوسی از «سعد بن عبد الله» از «احمد بن محمد بن عیسی» از «عبد الرحمن بن ابی نجران» و «علی بن حدید» و «الحسین بن سعید» است. در موارد متعددی از اینها به خط شیخ، یک «واو عطف» به کلمه «عن» تبدیل شده است» (عاملی، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۲۵-۲۶).

با توجه به عبارت ذکر شده، شیخ طوسی در مواردی از سند احادیث، به جای کلمه «و»، کلمه «عن» قرار داده و پس از آنکه متوجه اشتباه خویش شده برای تصحیح آن، دو طرف «ع» را متصل و به صورت «و» نوشته است و چون این تصحیح به صورت خوانا انجام نگرفته برخی از نسخه‌نویسان دچار اشتباه گشته‌اند. از جمله مواردی که کلام فرزند شهید ثانی به آن اشاره دارد موارد ذیل است:

نمونه اول: «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: يُجْزِيكَ فِي الصَّلَاةِ مِنَ الْكَلَامِ ...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۷).

نمونه دوم: «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَلِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يُجْزِي مِنَ الْقَوْلِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۶/کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۴، صص ۳۳۸-۳۳۹).

شایسته یادکرد است که صاحب منتقى الجمان و مرحوم کلباسی، دو مورد پیش گفته را جزو مواردی دانسته اند که در آنها امر بر نسخه نویسان مشتبه شده است، اما اینکه دقیقاً در کدام حرف عطف، این اشتباه صورت گرفته مشخص نیست.

۲-۳- اشتباهات نساخ تهذیب

با توجه به ویژگی‌های ممتاز شخصیت شیخ طوسی، می‌توان به جرأت اکثر اغلاط کتاب را برخاسته از نحوه کتابت در آن زمان و اجتهاد و حدس نساخ دانست (عابدی، ۱۳۷۷، ص ۳۵). یکی از علمای معاصر می‌نویسد: «اختلاف نسخه بوجود آمده به جهت اشتباه کاتبان بسیار است؛ همچنانکه نسخه‌های کتاب تهذیب چنین است. اختلاف ایجاد شده در نسخه‌های این کتاب به خاطر سهو کاتبان و نسخه‌برداران است» (حلی، ۱۴۳۲، ج ۱۲، ص ۱۶۷).

پیشینه بیان کاستی‌های کتاب که نخستین بار از سوی شهید ثانی بیان گشت (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۴۲)، نشان از نوپدید بودن این کاستی‌ها در دوره متأخران دارد؛ چه اینکه اگر این ایرادها از آغاز در کتاب وجود می‌داشت، انتظار می‌رفت از زمان عرضه کتاب مورد انتقاد قرار می‌گرفت.

نمونه اول: در کتاب کافی چنین آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَتَاءٌ مِمَّا بِهَا قَرْحَةٌ فِي فَرْجِهَا، وَ الدَّمُ سَائِلٌ، لَا تَدْرِي مِنْ دَمِ الْحَيْضِ أَوْ مِنْ دَمِ الْقَرْحَةِ فَقَالَ مُرَّهَا فَلْتَسْتَلْقِ عَلَى ظَهْرِهَا ثُمَّ تَرْفَعُ رِجْلَيْهَا ثُمَّ تَسْتَدْخِلُ إِصْبَعَهَا الْوُسْطَى فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَإِنْ خَرَجَ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ فَهُوَ مِنَ الْقَرْحَةِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، صص ۲۶۵ - ۲۶۶).

شیخ طوسی همین روایت را چنین آورده است: «... فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَإِنْ خَرَجَ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ فَهُوَ مِنَ الْقَرْحَةِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۳۸۵ - ۳۸۶). «سید بن طاوس ذکر کرده است که نسخ قدیمی تهذیب، موافق کلینی است که بر عکس اینست که اگر خون خارج شده از جانب راست است از حیض است و اگر از جانب چپ است از قرحه است و این سهو از نساخ جدید تهذیب است» (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۵۶).

نمونه دوم: در کتاب کافی چنین آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنْ شَارِبِ الْمُسْكِرِ؟ قَالَ: فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «شَارِبُ الْخَمْرِ كَافِرٌ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۲، ص ۶۹۸)؛ درحالی‌که شیخ طوسی همین حدیث را از کتاب کافی چنین نقل می‌کند: «... فَكَتَبَ عَ شَارِبِ الْمُسْكِرِ كَافِرٌ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۰۸). با توجه به نزدیکی معنای دو واژه «الخمير» و «المسكر»، در کتاب تهذیب «الخمير» به «المسكر» تصحیف شده است (مسجدی، ۱۳۸۹،

برخوردار بود (کاظمی ابی‌زنی و صفاکیش، ۱۳۹۷، ص ۵۷). از جمله کتابخانه‌های آن زمان، کتابخانه‌ی شاپور است که به سال ۳۸۱ق در محله کرخ بغداد تأسیس شد و بالغ بر ده هزار جلد کتاب در خود گنج‌انیده بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۳۵۰). در چنین زمانی، کتاب‌ها و نسخه‌های فراوانی در اختیار شیخ طوسی قرار داشت و شاید به خاطر کم‌تجربگی شیخ طوسی در گزینش نسخه‌های اصیل، بخشی از کاستی‌ها به کتاب تهذیب راه یافته باشد.

به عنوان مثال، در کتاب کافی چنین نقل شده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ، إِذَا أَنَا مِتُّ، فَأَغْسِلْنِي بِسَبْعِ قَرَبٍ مِنْ بئرِ غَرْسٍ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، صص ۳۹۸ - ۳۹۹). در کتاب تهذیب نیز چنین ذکر شده است: «عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ ع يَا عَلِيُّ إِذَا أَنَا مِتُّ فَأَغْسِلْنِي بِسَبْعِ قَرَبٍ مِنْ مَاءِ بئرِ غَرْسٍ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۵).
علامه مجلسی از پدرشان چنین نقل می‌کنند: «صفا در کتاب بصائر الدرجات روایات زیادی نقل کرده که در همه آنها «ست قرب» است و «سبع قرب» نیامده است. بنابراین، ظاهراً این سهواً از سوی نسخه‌برداران کتاب کافی رخ داده است و شیخ و دیگران، از آن تبعیت کرده‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۳۸).

۳- بررسی تأثیر کاستی‌ها بر اعتبار تهذیب

از آنجا که تهذیب الأحکام در شمار کتب اربعه محسوب می‌شود، کنار گذاشتن آن به منزله از دست دادن یکی از مهمترین منابع استنباط احکام فقهی است. سید بحر العلوم در این باره می‌نویسد: «در میان کتب اربعه حدیثی که بالاترین منزلت و منفعت را داراست، دو کتاب تهذیب و استبصار شیخ طوسی است؛ ویژگی بارز این دو کتاب، استقصاء روایات احکام است؛ به‌ویژه کتاب تهذیب که برای فقیه در روایات الاحکام از سایر کتب غالباً بی‌نیازکننده است، ولی سایر کتب بی‌نیاز کننده از کتاب تهذیب نیستند. افزون بر آن، این دو کتاب مشتمل بر فقه و استدلال و توجه دادن به اصول و رجال و سازش بین روایات و جمع بین آنها به گواه نقل و عقل است (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۹). با این وجود، همان‌طور که پیش از این گذشت، شماری از عالمان همچون محدث بحرانی درباره کاستی‌های تهذیب آن‌چنان با مبالغه سخن رانده‌اند که اعتبار این کتاب را مورد تردید جدی قرار داده است.

به‌رغم پذیرش برخی کاستی‌ها، بر این باوریم که با توجه به آنچه گفته شد و نیز نکاتی که در ذیل خواهد آمد، این ایرادها در آن حد و وزن نیست که بتواند اعتبار این کتاب را زیر سوال برد. برخی از این نکات عبارتند از:
۱- تردید محدث بحرانی در اعتبار روایات کتاب به جهت وجود تحریف، تصحیف و زیاده و نقصان، از جهاتی قابل تأمل است: اولاً: این نظریه با گرایش اخباری صاحب حدائق و مبنای ایشان در اعتبار تمامی روایات کتب اربعه ناسازگار است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۸-۹)؛ ثانیاً: این گونه قضاوت کردن درباره شیخ طوسی

و پذیرش چنین ادعایی، افزون بر ایجاد تردید در ضبط شیخ، وثاقت ایشان را هم زیر سؤال می‌برد (مرعی، ۱۴۱۷، ص ۹۱).

۲- به رغم پذیرش برخی کاستی‌ها و آگاهی حدیث‌پژوهان از آنها، این کتاب جایگاه خود را نزد حدیث‌پژوهان حفظ کرده و در مواردی، منبعی برای اصلاح احادیث قرار گرفته است. از این شمار است:

نمونه اول: کلینی در کتاب کافی می‌فرماید: «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ فِي عِدَّةٍ وَاحِدَةٍ - أَوْ قَالَ: فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ - وَ مُهُرُهُنَّ مُخْتَلَفَةٌ؟ قَالَ: «جَائِزٌ لَهُ وَ لَهُنَّ». قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ هُوَ خَرَجَ إِلَى بَعْضِ الْبُلْدَانِ، فَطَلَّقَ وَاحِدَةً مِنَ الْأَرْبَعِ، وَ أَشْهَدَ عَلَى طَلَاقِهَا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْبِلَادِ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ الْمَرْأَةَ، ثُمَّ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْبِلَادِ بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّةِ تِلْكَ الْمُطَلَّقَةِ، ثُمَّ مَاتَ بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا، كَيْفَ يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ، فَإِنَّ لِلْمَرْأَةِ - الَّتِي تَزَوَّجَهَا آخِرًا مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْبِلَادِ - رُبْعَ ثَمَنِ مَا تَرَكَ، وَ إِنْ عَرَفَتِ الَّتِي طَلَّقْتَ مِنَ الْأَرْبَعِ بَعِيْنَهَا وَ نَسَبَهَا، فَلَا شَيْءَ لَهَا مِنَ الْمِيرَاثِ، وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ». قَالَ: «وَ يَقْتَسِمَنَّ الثَّلَاثُ نِسْوَةَ ثَلَاثَةِ أَرْبَاعِ ثَمَنِ مَا تَرَكَ، وَ عَلَيْهِنَّ الْعِدَّةُ، وَ إِنْ لَمْ تُعْرِفِ الَّتِي طَلَّقْتَ مِنَ الْأَرْبَعِ، افْتَسَمَنَّ الْأَرْبَعُ نِسْوَةَ ثَلَاثَةِ أَرْبَاعِ ثَمَنِ مَا تَرَكَ جَمِيعاً، وَ عَلَيْهِنَّ جَمِيعاً الْعِدَّةُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، صص ۶۵۳ - ۶۵۴).

همین حدیث در کتاب تهذیب در باب طلاق به صورت «لَيْسَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ» آمده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۹۴). تفاوت مهم این دو حدیث در وجود و عدم وجود کلمه «لیس» قبل از عبارت «علیها العدة» می‌باشد. نسبت به این مطلب چنین گفته شده است: الف) معنای مستفاد از کتاب کافی، محال است و آنچه صحیح به نظر می‌آید، عبارت تهذیب است. ب) عبارت کافی خلاف ظاهر است، اما قابل توجیه است؛ به این صورت که مقصود، عده وفات نگه‌داشتن سه زن دیگر مرد باشد (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۶۸۰). بنابراین پذیرش عبارت تهذیب مناسب‌تر است.

نمونه دوم: در کتاب کافی چنین نقل شده است: «وَ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ، قَالَ: «وَ إِذَا قُطِعَتِ الشَّفَّةُ الْعُلْيَا وَ اسْتُوْصِلَتْ، فَدَيْتُهَا خَمْسِمِائَةَ دِينَارٍ، فَمَا قُطِعَ مِنْهَا فَبِحَسَابِ ذَلِكَ؛ فَإِنْ انشَقَّتْ حَتَّى تَبْدُو مِنْهَا الْأَسْنَانَ، ثُمَّ دُوِيَتْ وَ بَرَأَتْ وَ التَّامَتْ، فَدَيْتُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ، فَذَلِكَ خُمُسُ دِيَةِ الشَّفَّةِ إِذَا قُطِعَتْ فَاسْتُوْصِلَتْ، وَ مَا قُطِعَ مِنْهَا فَبِحَسَابِ ذَلِكَ؛ فَإِنْ شَتِرَتْ، فَشَيْئٌ شَيْنًا قَبِيْحًا، فَدَيْتُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۴۳۵). در کتاب تهذیب چنین نقل شده است: «... وَ إِنْ شَتِرَتْ وَ شَيْئٌ شَيْنًا قَبِيْحًا فَدَيْتُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ وَ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَارًا وَ ثُلُثًا دِينَارٍ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۹۹).

علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول که شرح کتاب کافی است می‌فرماید: «فِي الْفَقِيهِ وَ التَّهْذِيبِ فَدَيْتُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ وَ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَارًا وَ ثُلُثًا دِينَارٍ وَ هُوَ أَصَحُّ وَ أَوْفَى بِأَقْوَالِ الْأَصْحَابِ وَ سَائِرِ أَجْزَاءِ الْخَبَرِ لِأَنَّهُ ثُلُثُ دِيَةِ الشَّفَّةِ الْعُلْيَا وَ لَعَلَّهُ مِنَ النَّسَاخِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۱۳۰).

با توجه به حدیث، دیه‌کننده شدن لب بالا، پانصد دینار است و زمانی که لب شکاف بردارد و زشتی بدی پیدا کند، دیه‌اش یک سوم دیه‌کننده شدن لب بالاست؛ در نتیجه، عبارت تهذیب صحیح است.

۳- امکان شناسایی و برطرف کردن کاستی‌ها

هرچند گستره کاستی‌ها در تهذیب نسبتاً گسترده است، اما نمی‌تواند در اعتبار این کتاب به طور جدی خدشه وارد سازد؛ زیرا حدیث‌پژوهان خبره در درازنای تاریخ حدیث کوشیده‌اند با استفاده از قرائن و شواهد، راه برطرف کردن این کاستی‌ها را هموار کنند به گونه‌ای که اگر ادعا کنیم با کمک این قرائن و شواهد می‌توان اکثر قریب به اتفاق این کاستی‌ها را برطرف کرد به گزاف سخن نگفته‌ایم. برخی از راه‌های برطرف کردن کاستی‌ها عبارتند از: الف) مراجعه به منابع روایی پیش از تهذیب: با توجه به اینکه بسیاری از منابع و اصول روایی پیش از تهذیب مانند محاسن برقی، بصائر الدرجات صفار، مسائل علی بن جعفر و ... به‌ویژه کتاب‌های معتبری مانند کافی و من لایحضره الفقیه در اختیار است، می‌توان اطمینان پیدا کرد که بخش قابل توجهی از آنچه که به عنوان کاستی‌های تهذیب از آنها نام برده شده، با مقایسه و مطابقت دادن روایات تهذیب با روایات هم‌مضمون این منابع، قابل برطرف شدن است (ر.ک: مهدوی‌راد و دلبری، ۱۳۹۰، ص ۳۶). نمونه‌های فراوانی از کاربرد این شیوه در تشخیص کاستی‌های روایات برخی منابع در کتاب‌های فقهی وجود دارد. به عنوان مثال، امکان شناسایی و برطرف کردن برخی از کاستی‌های تهذیب با تطبیق با کافی وجود دارد. در میان کتب اربعه، تهذیب الاحکام بیشترین تعداد حدیث را از کتاب کافی گزارش کرده است. بر اساس نرم افزار درایة‌النور، کلینی در ۳۰۸۶ طریق کتاب تهذیب قرار گرفته است. با در نظر گرفتن جایگاه کتاب کافی و اهتمام فقیهان و محدثان به این کتاب، می‌توان تصحیف یا زیاده و نقیصه در این دسته از روایات - یعنی روایاتی که کلینی در سند آن قرار گرفته - را به آسانی برطرف نمود.

ب) مطابقت و مقایسه نسخه‌های متعدّد تهذیب: با توجه به اینکه پیش از این عنوان شد یکی از علل راه یافتن برخی کاستی‌ها به تهذیب از جانب نسخه‌برداران ایجاد شده است، مطابقت دادن نسخه‌های خطی و چاپی متعدّد تهذیب در این جهت راهگشا باشد.

ج) استفاده از تلاش‌های عالمان در شرح و تفسیر روایات: با توجه به مهارت و تخصص صاحبان شروح روایی و در اختیار داشتن نسخه‌های متعدّد، مراجعه به آثاری که در شرح جوامع حدیثی نگارش یافته، در جهت شناسایی تصحیف‌ها و زیاده و نقصان روایات و برطرف کردن آنها مفید است.

افزون بر این، استفاده از برخی راه‌کارهای دیگر از قبیل: مراجعه به جوامع روایی اهل سنت، استفاده از قواعد ادبی، اصولی و عقلایی، مسلّمات شرعی و تجربیات قطعی علمی و ... در برطرف کردن این کاستی‌ها نیز مؤثر است. برخی از حواشی و شروح کتاب تهذیب الاحکام و کتاب‌هایی که به هدف رفع مشکلات متنی و سندی کتاب نوشته شده، عبارتند از: «ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار» اثر محمدباقر مجلسی، «تنبیه الأریب و تذکرة اللیب فی ایضاح رجال التهذیب» سید هاشم توبلی و برگزیده آن «انتخاب الجید من تنبیّهات السید علی رجال التهذیب» تألیف شیخ حسن بن محمد دمستانی بحرانی، «ترتیب التهذیب» نگاشته سید هاشم توبلی، «تصحیح الاسانید» از محمد بن علی اردبیلی، «الفائدة السادسة فی نبذ ممّا یتعلّق بکتاب التهذیب» در خاتمه

کتاب «مستدرک الوسائل» که در بردارنده سخنان محمد بن علی اردبیلی صاحب «جامع الرواة» است، «تجريد أسانيد التهذيب» اثر آیت الله بروجردی و «تهذيب الاحکام» تحقیق علی اکبر غفاری.

اگرچه آقای غفاری با تصحيح کتاب تهذيب بسياری از مشکلات کتاب را برطرف کرده‌اند، اما احاديث کتاب تهذيب در ساير آثار حدیثی با وجود همين کاستی‌ها نشر یافته است. میرداماد درباره احاديث این کتاب می‌نویسد: «ضعف‌های سندی و متنی احاديث دو کتاب تهذيب و استبصار کم نیست و لکن برای دوری از اشتباه دقت نظر لازم است» (میرداماد، ۱۳۱۱، ص ۱۸۵). بنابراین، مراجعه به این تصحيح و ديگر نگاشته‌های عالمان درباره احاديث کتاب تهذيب، ضروری است.

افزون بر این، آثار متعدد درایة الحدیثی که به بررسی گونه‌های تصحيف، تحريف، ادراج، علل الحدیث و ... پرداخته‌اند، ضمن تعريف و بررسی علل ورود این کاستی‌ها به جوامع حدیثی، راه‌های برطرف کردن آنها را نیز تبیین کرده‌اند که از آن جمله می‌توان از «الاخبار الدخيلة» تألیف محمدتقی شوشتری و علل الحدیث نوشته محمدباقر بهبودی نام برد. در سال‌های اخیر نیز مقالات ارزشمندی در این زمینه به چاپ رسیده است.

۴- منحصر نبودن کاستی‌ها به تهذيب

با فاصله گرفتن از زمان نگارش کتب اربعه و فراهم نبودن امکانات و ابزار کافی برای حفظ آنها، همه این آثار کم و بیش دچار کاستی‌هایی شده‌اند و وضعیتی شبیه به تهذيب دارند. اختلاف و تفاوت در سند و متن روایات همه این کتاب‌ها وجود دارد. پانوشت‌های کتاب کافی چاپ دارالحدیث، شاهد راستی‌آزمایی این مدعاست؛ شاید کمتر حدیثی را بتوان یافت که خالی از تصحيف، تحريف، زیاده و نقیصه و یا دست‌کم اختلاف در سند و متن باشد؛ این در حالی است که از هیچ یک از کتب اربعه و ساير آثار حدیثی این دوره، نسخه اصلی در اختیار نیست. قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود از کتب اربعه به ده‌ها و بلکه صدها سال پس از درگذشت صاحبان این جوامع بر می‌گردد؛ در عین حال، هیچ یک از محدثان و فقیهان نامدار شیعه قائل به عدم اعتبار یا تردید در اعتبار این کتاب‌ها نشده‌اند. جالب اینکه بسیاری از حدیث‌پژوهان به رغم اینکه قائل به صحّت همه روایات کتب اربعه نیستند، اما در اعتبار این آثار تردید نمی‌کنند. اما محدث بحرانی به عنوان یک چهره نامدار جریان اخباری که از صحت همه روایات کتب اربعه دفاع می‌کنند و اصولیان را متهم به بی‌اعتنایی به روایات می‌کنند، به گونه‌ای در بیان کاستی‌های تهذيب مبالغه می‌کند که نه تنها باعث بی‌اعتباری کتاب تهذيب می‌شود؛ بلکه وثاقت شیخ طوسی، چهره شخصیت نامدار و کم‌نظیر شیعه در قرن پنجم، را زیر سوال می‌برد!

۵- غفلت از مبانی حدیثی شیخ طوسی

چنانکه گذشت، قدماء و به‌ویژه لسان القدماء یعنی شیخ طوسی، سند حدیث را تنها یکی از قرینه‌های بر صدق حدیث در نظر می‌گرفتند و در ناحیه متن حدیث، نقل به معنا را جایز می‌شمردند. با تغییر رویکرد برخی از حدیث‌پژوهان از وثوق صدور به وثوق سندی و در نظر نگرفتن وجود نقل به معنا در احاديث، ملاک در پذیرش

و فهم حدیث را منحصر در بررسی موشکافانه سند و متن حدیث قرار دادند و به این جهت، بر عملکرد شیخ طوسی در کتاب تهذیب بسیار خرده گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری

۱- وجود کاستی‌های ساختاری نسبتاً فراوان از قبیل: تصحیف، زیاده و نقیصه و ... در کتاب تهذیب غیر قابل انکار است.

۲- راه یافتن برخی از این کاستی‌ها به کتاب تهذیب، از سوی نسخه‌برداران بوده است؛ بویژه در دوره متأخر و خصوصاً از زمان شهید ثانی به بعد.

۳- با توجه به زمینه‌ها و عوامل پیدایش این کاستی‌ها، راه یافتن این موارد به کتاب تهذیب، طبیعی و یا دست کم غیر قابل انتظار نیست.

۴- به‌رغم وجود اشکالات ساختاری در تهذیب الأحکام، این کتاب اعتبار خود را نزد حدیث‌پژوهان حفظ کرده و حتی در مواردی برای تصحیح احادیث، مورد استفاده قرار گرفته است.

۵- اکثر قریب به اتفاق کاستی‌های ساختاری این کتاب، قابل شناسایی است و عالمان حدیث‌پژوه شیعه برای برطرف کردن آنان، آثاری به نگارش درآورده‌اند؛ لذا تردید در اعتبار کتاب به جهت وجود این کاستی‌ها، قابل پذیرش نیست.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم: *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن داود حلّی، حسن بن علی؛ *الرجال*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۳. امین، محسن؛ *أعیان الشیعة*؛ به کوشش حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۴. بحرانی، محمد سند؛ *فقه المصارف و النقود*؛ قم: مکتبه فدک، ۱۴۲۸ق.
۵. بحر العلوم، محمدمهدی؛ *رجال السید بحر العلوم المعروف بالفوائد الرجالية*؛ به کوشش حسین بحر العلوم و محمد صادق بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق (ع)، ۱۳۶۳ش.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد؛ *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۷. _____؛ *لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحديث*؛ به کوشش محمد صادق بحر العلوم، ج ۲، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، بی تا.
۸. حلّی، حسین؛ *أصول الفقه*؛ قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصة، ۱۴۳۲ق.
۹. حلّی، محمد بن منصور؛ *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۰. خویی، سید ابو القاسم؛ *المعتمد فی شرح المناسک*؛ قم: منشورات مدرسة دار العلم، ۱۴۱۰ق.
۱۱. _____؛ *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*؛ ج ۵، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳ق.
۱۲. رازی نجفی، محمد تقی؛ *هدایة المسترشدين*؛ ج ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
۱۳. رحیمی، مرتضی؛ *اعتدال فیض کاشانی در اخباری گری*؛ فیض پژوهی (مجموعه مقالاتی در معرفی آراء، احوال و آثار ملامحسن فیض کاشانی)، به کوشش شهناز شایان فر، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۲ش.
۱۴. رضاداد، علیه و طباطبایی، سید کاظم؛ *آگاه شماری آثار شیخ طوسی*؛ مطالعات اسلامی، ش ۸۰، ۱۳۸۷ش.
۱۵. سبحانی، جعفر؛ *کلیات فی علم الرجال*؛ ج ۲، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۱۶. شبیری زنجانی، سید موسی؛ *کتاب نکاح*؛ قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
۱۷. شوشتری، محمد تقی؛ *النجعة فی شرح اللمعة*؛ تهران: کتابفروشی صدوق، ۱۴۰۶ق.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین؛ *الرعاية فی علم الدراية*؛ به کوشش عبد الحسین البقال، قم: مکتبه آية الله المرعشی، ۱۴۱۳ق.
۱۹. صدوق، محمد بن علی؛ *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*؛ ج ۲، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
۲۰. _____؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ *رجال*؛ به کوشش محمد صادق بحر العلوم، ج ۲، نجف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۲۲. طریحی، فخرالدین؛ *جامع المقال*؛ تهران: کتابفروشی جعفری تبریزی، بی تا.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن؛ *الاستبصار*؛ به کوشش حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۲۴. _____؛ *تهذیب الأحکام*؛ به کوشش موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۵. _____؛ *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید*؛ به کوشش محمد جعفر شمس الدین، بیروت: موسوعة الکتب الاربعة فی احادیث النبی (ص) و العترة (ع)، ۱۴۱۲ق.
۲۶. _____؛ *العدة فی أصول الفقه*؛ قم: محمدتقی علاقندیان، ۱۴۱۷ق.
۲۷. _____؛ *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*؛ به کوشش

- عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۲۸. عابدی، احمد؛ «شیوه شیخ طوسی در تهذیب الاحکام»؛ آینه پژوهش، ش ۴۹، ۱۳۷۷ش.
۲۹. عاملی، حسن بن زین الدین؛ *منتقى الجمان فی احادیث الصحاح و الحسان*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۲ش.
۳۰. عاملی، حسین عبدالصمد؛ *وصول الاخبار الی اصول الاخبار*؛ قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۳۱. شیخ بهایی، محمد بن حسین؛ *مشرق الشمسین مع تعلیقات الخواجویه*؛ به کوشش مهدی رجایی، مشهد: آستان قدس، ۱۴۲۹ق.
۳۲. فیض کاشانی، محمد محسن؛ *الوافی*؛ اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ق.
۳۳. کاظمی ابیازنی، طیبه و صفاکیش، حمید رضا؛ «کتابخانه‌های ایران در عصر آل بویه»؛ تاریخ، ش ۵۱، ۱۳۹۷ش.
۳۴. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم؛ *الرسائل الرجالیة*؛ به کوشش محمدحسین درایتی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۶. گریوانی، خلیل؛ «تهذیب الأحکام»؛ در دانشنامه آثار فقهی، زیر نظر: محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۵ش.
۳۷. حائری، محمد بن اسماعیل؛ *منتهی المقال فی أحوال الرجال*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
۳۸. مجلسی، محمدباقر؛ *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*؛ به کوشش رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب، ۱۴۰۴ق.
۳۹. _____؛ *ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار*؛ به کوشش مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۴۰. مجلسی، محمدتقی؛ *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*؛ به کوشش حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاودی، چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۴۱. _____؛ *لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه*؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۴۲. مرعی، حسین عبدالله؛ *منتهی المقال فی الدرایة و الرجال*؛ بیروت: مؤسسه العروة الوثقی، ۱۴۱۷ق.
۴۳. مسجدی، حیدر؛ *التصحیف فی متن الحدیث*؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۸۹ش.
۴۴. مهدوی‌راد، محمدعلی و دلبری، سیدعلی؛ «آفت تصحیف در روایات و راهکارهای شناسایی آن»؛ علوم حدیث، ش ۵۹، ۱۳۹۰ش.
۴۵. میرداماد، محمدباقر؛ *الرواشح السماویة*؛ قم: دار الخلافة، ۱۳۱۱ق.
۴۶. نجفی، محمدحسن؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*؛ ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ق.
۴۷. نوری، حسین بن محمدتقی؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.
۴۸. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل؛ *الفوائد الحائریة*؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۹. هاشمی شاهرودی، محمود؛ *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*؛ به کوشش محققان مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۶ق.